

سفری به سه کشور خاورمیانه (ترکیه، سوریه و لبنان)

محمدرئوف توکالی

سرشناسه : توکلی، محمدرئوف، ۱۳۰۹-
عنوان و نام پدیدآور : سفری به سه کشور خاورمیانه (ترکیه، سوریه و لبنان)/ محمدرئوف
توکلی.

مشخصات نشر : تهران: توکلی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ ص.: مصور.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۲۱-۶۰-۷

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

موضوع : توکلی، محمدرئوف، ۱۳۰۹- -- سفرها

موضوع : سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۴

رده‌بندی نگره : آ/۴۶۵/ت/۹ س ۱۳۹۰۷

رده‌بندی دیوین : ۹۱۰/۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۱۹۲۰۵



سفری به سه کشور خاورمیانه

(ترکیه، سوریه و لبنان)

محمد رئوف توکلی

ویراستار : ع. توکلی

ناشر : انتشارات توکلی

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی و چاپ : نقره آبی

چاپ : اول ۱۳۹۰

تلفاکس : ۶۶۴۱۱۲۷۶-۰۲۱ تهران

ISBN:978-964-5821-60-7

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۲۱-۶۰-۷

فهرست مطالب

۹	مقدمه
	فصل اول
	ترکیه
۱۵	استانبول
۱۵	دویدن رانندگان به دنبال مسافر
۱۷	نماز جماعت
۱۸	برج سلطان احمد
۱۸	قهوه‌خانه‌های استانبول
۱۹	چگونه مسیو شدم
۱۹	دیدار از چند مسجد استانبول
۲۱	مسجد ایاصوفیه
۲۲	تصویر ژرژ پمپیدو رئیس جمهور فرانسه
۲۳	موزه توپ قاپی
۲۶	نامه‌ی حضرت رسول (ص)
۲۸	وسیله رفت و آمد در استانبول
۳۰	رفتن به اسکودار

۳۰.....	مسجد دفتر دار.....
۳۱.....	سیگار کشیدن.....
۳۱.....	می خوارگی.....
۳۱.....	در قهوه خانه ها.....
۳۱.....	تظاهرات در خیابان.....
۳۲.....	در قهوه خانه به من خندیدند.....
۳۳.....	به سوی آنکارا.....
۳۵.....	در آنکارا.....
۳۶.....	مشاجره ی مسئول هتل با من.....
۳۶.....	چند فقره درستکاری ترک ها.....
۳۸.....	در قونیه.....
۳۹.....	بر مزار مولانا.....
۴۶.....	گدایان ایتالیایی.....
۴۷.....	به سوی ادا نا.....
۴۸.....	انتاکیه.....
۴۹.....	درخواست بخشش.....

فصل دوم

سوریه

۵۳.....	سوریه.....
۵۳.....	به سوی حلب.....
۵۴.....	شهر حلب.....
۵۶.....	اقلیت کُرد و سُخان پیر سالخورده.....
۵۹.....	به سوی عفرین.....
۶۰.....	به سوی غزاویه.....

سفری به سه کشور خاورمیانه ۵

کتاب‌های ایزدی‌ها ۶۱

دیدار از آثار باستانی حلب ۶۲

مسجد اموی حلب ۶۴

متحف (موزه) حلب ۶۴

ممنوعیت نوجوانان به قهوه‌خانه‌ها ۶۶

نوشته‌هایی ۶۷

نماز جماعت ۶۷

اتوبوس‌رانی ۶۸

بلیت بخت‌آزمایی ۶۸

رادیو و تلویزیون ۶۸

به سوی دمشق ۶۹

دمشق ۷۱

جامع اموی دمشق ۷۳

مقام رأس‌الحسین ۷۴

آرامگاه صلاح‌الدین ایوبی ۷۶

قف به احترام ۷۸

نخستین هوانوردان شهید اسلام ۷۹

شرکت در نماز جمعه ۸۰

اعانه برای ساختن مدرسه ۸۰

عید معراج ۸۰

بر مزار مولانا خالد نقشبندی ۸۰

موزه‌ی نزدیک جامع اموی ۸۵

آرامگاه زینب علیهاالسلام ۸۶

آرامگاه حضرت رقیه علیهاالسلام ۸۷

۸۸	 مهر نماز
۸۸	 نوع حکومت سوریه
۸۸	 جنگ برق‌ها
۸۹	 ذکر صوفیان نقشبندی
۹۲	 به سوی لبنان
۹۲	 راننده‌ی کار چاق‌کن

فصل سوم

لبنان

۹۵	 لبنان
۹۷	 سربازان کلاه آبی
۹۸	 زبان همه یکی است
۹۹	 تشهد به جای گذرنامه
۹۹	 داستانی از خمسه نظامی
۱۰۱	 بیروت یا عروس تیرباران شده
۱۰۴	 سینما و فیلم‌های آن‌چنانی
۱۰۵	 قوای ردع عربی
۱۰۶	 معنی کلمه معلم در لبنان
۱۰۶	 عربی کتابی و عربی محاوره‌ای
۱۰۶	 مبادله‌ی لغات
۱۰۷	 بازگشت به دمشق
۱۰۸	 فارسی‌زبان‌هایی از اتحاد جماهیر شوروی
۱۰۸	 روحانی نمایی در مقام رأس‌الحسین
۱۰۹	 عرب‌ها و ماشین‌های گران‌قیمت
۱۰۹	 شبی با زائران

فصل چهارم بازگشت به ایران

- بازگشت به ایران ۱۱۵
- پول جمع کردن راننده و رفیق ۱۱۶
- دیار بکر ۱۱۸
- رسیدن به شهر بدلیس ۱۱۹
- دو خاطره بین شهر تاتوان و وان ۱۲۲
- راه‌بندانی که آن را گشودم ۱۲۲
- در شهر آگری ۱۲۴
- باز هم گمرک و پول خواستن ۱۲۴
- تأخیر و بازرسی در گمرک ۱۲۵
- مسافرانی که دلهره نداشتند ۱۲۶
- بازرسی در گمرک بازرگان ایران ۱۲۷
- درباره‌ی بازرگان ۱۲۸
- درگیری راننده‌ها ۱۲۹

نمایه

- اشخاص ۱۳۳
- اماکن ۱۳۹

مقدمه

من مسافرت و جهانگردی را بر هر تفریح دیگری ترجیح می‌دهم. هر چند مسافرت ممکن است خالی از رنج هم نباشد.

از میان کتاب‌های مختلف به سفرنامه‌ها علاقه‌ی مخصوصی دارم، زیرا برای آدمی سفر به هر جائی که ندیده باشد جالب است، چه در داخل کشور و چه در خارج آن. دیدن ملها و جاهای گوناگون برای هر کسی غیر از جنبه‌ی شگفتی، باعث آندوختن تجربه‌ها و کسب آگاهی‌ها و دانستنی‌های بسیاری می‌باشد. به قول سعدی:

قدر مردم سفر پدید آرد خانه‌ی خویش مرد را بند است
چون به سنگ اندرون بود گوهر کس نداند که قیمتش چند است

در قرآن کریم هم در چند آیه به سیر و سفر اشاره شده است. از آن جمله در سوره عنکبوت آیه ۲۰ می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَّلَ الْخَلْقَ، ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی: بگو در این زمین بگردید که چگونه آفرینش را آغاز کرده است. سپس خداست که نشئه‌ی آخرت را پدید می‌آورد؛ خداست که بر هر چیزی تواناست.

سفرنامه‌های بسیاری خوانده‌ام از میان آنها سفرنامه‌ی ناصر خسرو قبادیانی، ابن بطوطه، کلاویخو، تاورنیه و برادران امیدوار خیلی برایم جالب توجه بودند و مطالب بسیاری از آنها فرا گرفتم.

پنج روز از تابستان ۱۳۵۶ گذشته بود. پس از ۲۹ سال خدمت فرهنگی حقوق ماهانه‌ام به پنج هزار تومان رسیده بود و حدود هفت هزار تومان پس‌انداز داشتم.

می‌خواستم با قطار به استانبول در ترکیه بروم. روز یکشنبه نهم تیر ۱۳۵۶ راهی ایستگاه قطار راه‌آهن در تهران شدم. گفتند: دیر آمده‌ای، می‌بایست دیروز (شنبه) می‌آمدی و برای پنجشنبه بلیط خریداری می‌نمودی. روز شنبه هفته‌ی بعد مراجعه نمودم، باز هم گفتند: دیر کرده‌ای حالا ساعت ۱۲ است باجه‌ی بلیط فروشی از ساعت یازده تعطیل می‌شود. عده‌ای از ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب اینجا صف کشیده‌اند. تمام بلیط‌ها فروش رفته‌اند، هفته‌ی آینده بیایید!

من که به همین سادگی از رو نمی‌رفتم صلات صبح روز موعود چون دیگر افراد جلوی باجه‌ی فروش بلیط قطار پشت سر چند نفری که زودتر از من صف بسته بودند، ایستادم و صبر کردم تا ساعت هفت و ربع مسئول فروش بلیط قطار به مقصد استانبول و اروپا آمد. چند بلیط به مسافران ایروان و مسکو فروخت و پس از کمی اوقات تلخی اعلانی را به فارسی و انگلیسی به پشت شیشه‌ی باجه‌ی بلیط‌فروشی چسباند که برای استانبول در این هفته بلیط موجود نیست، بیهوده نایسید!

ولی با کمال تعجب دیدم یک نفر که از رضائیه (اورمیه) آمده بود و هفته‌ی پیش او را با من جواب کرده بودند، جای چهار نفر را برایش رزرو کرده بودند. چند ساعت دوندگی کرده و چند نفر مسئول را دیدم تا بلیتی دست و پا کنم، نشد که نشد.

ماشین وجود داشت، اما دو شبانه روز به طور یکنواخت در ماشین بودن کار حضرت فیل است. بنابراین از اتوبوس هم صرف‌نظر نمودم. هرچند به علت گرانی کرایه از مسافرت هوایی رو گردان بودم و نیز

سفری به سه کشور خاورمیانه ۱۱

نمی‌شد با آن همه‌جا را دید، ناچار به شرکت مسافری پرسپولیس در خیابان ویلا (نجات‌اللهی) رفتم و با استفاده از چهل درصد تخفیف کارمندی بلیطی را برای روز چهارشنبه ۲۹ جون ماه انگلیسی به بهای یکهزار و هفتاد و هشت تومان خریدم و مبلغی در حدود هفت هزار تومان برآول چک (چک مسافرتی) از بانک ملی ایران تهیه نمودم. آن وقت با دلار با پول ایران شش تومان بود.

روزی که می‌بایست حرکت نمایم پیش از ساعت ۴ بعدازظهر در سالن فرودگاه مهرآباد تهران حاضر شدم.

پس از تشریفات گمرکی و غیره با اتوبوس مخصوص فرودگاه به سوی جت بوئینگ ۷۱۷ هواپیمایی ملی ایران (هما) که نام پرنده‌ای افسانه‌ای می‌باشد هدایت شده و به درون آن رفتم. هواپیمای غول‌پیکر تقریباً نیم ساعت با تأخیر به پرواز درآمد و با زمین وداع گفت. ده روز از تابستان ۱۳۵۶ گذشته بود. چون برای نخستین بار بود که با هواپیما سفر می‌کردم، تا چند دقیقه دلهره‌ی عجیبی داشتم. با هر تکان آن گوئی قلبم فرو می‌ریخت. اما کم‌کم با اوج گرفتن آن ناچار خود را به دست قضا سپرده و اندک‌اندک آرامش خود را بازیافتم. از فراز سی و پنج‌هزار پایی، زمین بسیار ناچیز به نظر می‌آمد. ساختمان‌های بزرگ چون قوطی‌های کبریت دیده می‌شدند و ماشینهای سواری از مورچه هم کوچک‌تر به نظر می‌رسیدند. از پرواز آن هواپیما با آن همه مسافر و بار شگفت‌زده بودم و این شعر سعدی شاعر و متفکر ایرانی که هفت قرن پیش گفته بود، به یاد آوردم که فرموده بود:

«طیران مرغ دیدی تو زیبای بند شهوت

به درآی تا ببینی طیران آدمیت»

دیگر مسافران که بار چندم بود به سفر هوایی می‌رفتند آرام و

خونسرد به صندلی هواپیما لم داده، روزنامه می‌خواندند، با هم گفت‌وگو می‌کردند، یا چشمها را بسته و احیاناً به خواب رفته بودند. بعضی هم از مهمانداران هواپیما خوراکی یا نوشابه‌ی الکلی می‌خواستند.

هواپیما از فراز شهرهای قزوین و همدان و اورمیه گذشت و وارد ترکیه شد. منظره دریاچه‌ی اورمیه در آذربایجان غربی و وان در کردستان ترکیه بسیار تماشایی بود. هرچند فصل تابستان بود هنوز بر فراز کوه‌ها برف دیده می‌شد. کوه‌ها مرتفع به نظر نمی‌رسیدند، مثل اینکه کمی بلندتر از زمین‌ها و جلگه‌های اطراف خود بودند.

ساعت هشت و نیم بعدازظهر پس از حدود سه ساعت پرواز، مهماندار هواپیما خبر داد که بر فراز دریای سیاه هستیم و داریم به شهر استانبول نزدیک می‌شویم و اضافه کرد کمربندها را ببندید. در این هنگام خانمی که موهای بلند طلایی بر ساق‌هایش آویزان بود و کاپشن و شلوار سفید چسبانی در برداشت، به جوانی که همراهش بود و آرایشگر ویژه‌اش به شمار می‌رفت، دستور داد موهای مرش را مرتب نماید و ضمن آنکه جوان با برس دسته‌داری که شبیه ماهوت پاک‌کن بود و به جای موهای زبر سنجاقک‌های نوک‌کندی از آن سر برآورده بود، سر خانم را شانه می‌زد و مرتب می‌کرد. خانم هم با نگاه کردن به آینه کار او را کنترل می‌نمود. دیدم چند نفر از خانم مزبور امضاء یادگاری می‌گرفتند و می‌خواستند که با او عکس بگیرند. با عکس‌هایی که از او در مطبوعات ایران چاپ شده بود، دانستم که علیا مخدّره همان «امیل ساین» خواننده‌ی مشهور ترکیه است که در ایران چند کنسرت انجام داده و مالیات بر درآمدش با تخفیف فقط یکصد و چهل هزار تومان برآورد شده بود. وی نوازندگانی به همراه داشت که ارکسترش به شمار می‌رفتند.